



Spiritual Illness and its Causes in the Thought of Allameh Hassanzadeh Amoli and Allameh Mesbah Yazdi

Reza Heidaryan^{1*}, Somayeh Zahedian²

1- Professor of Babol Medical University, Babol, Iran
2- 4th level student of Hazrat Khadija Babol seminary, Babol, Iran

***Corresponding Author:**

Reza Heidaryan
Professor of Babol Medical University, Babol, Iran

Email:

Reza.3013@yahoo.com

Abstract

Correctly understanding the meaning of health and illness in a person's life and knowing its causes helps him to have a healthy life; The purpose of this research is to become more familiar with spiritual illness and its causes by emphasizing the views of two contemporary comprehensive philosophers, Allameh Hassanzadeh Ameli and Allameh Mesbah Yazdi. The Holy Quran considers the final perfection of humans to be close to God and pure obedience to His commands; It is obvious that achieving this goal will be deviated for some reasons, in such a way that it will cause a person to suffer spiritual illness and ultimately fall morally; The present research, using descriptive and analytical method and using library sources, seeks to answer the question that from the perspective of Allameh Hassanzadeh and Allameh Mesbah, what factors cause spiritual diseases and threaten the mental health of people in life; The findings of the research indicate that the cause of human spiritual illness in life, in Allameh Hassanzadeh's thought, is neglect along with other causes such as not remembering God, the sins of the tongue, and the conflict of lusts; But from Allameh Mesbah's point of view, the only cause is neglect of oneself and the Creator, which occurs due to reasons such as lack of knowledge about one's position, lack of attention to divine blessings, following the desires of the soul, excessive attention to material things and the appearances of life. According to the authors, Allameh Mesbah's point of view is more compatible with the foundations of the Qur'an and hadiths.

Keywords: Hadiths, Hassanzadeh Amoli, Health, Mesbah Yazdi, Moral fall, Quran, Spiritual illness

► **Citation:** Heidaryan R, Zahedian S. Spiritual Illness and its Causes in the Thought of Allameh Hassanzadeh Amoli and Allameh Mesbah Yazdi. Religion and Health, Special Issue Allameh Hassanzadeh Amoli 2023: 30-41 (Persian).



بیماری معنوی و علل آن در اندیشه‌ی علامه حسن‌زاده آملی و علامه مصباح یزدی

رضا حیدریان^{۱*}، سمیه زاهدیان^۲

چکیده

فهم صحیح معنای سلامت و بیماری در زندگی فرد و دانستن علل آن، کمک شایانی به وی برای داشتن یک زندگی سالم می‌کند. هدف از این پژوهش آشنایی هرچه بیشتر با بیماری معنوی و علل آن با تأکید بر دیدگاه دو فیلسوف جامع‌نگر معاصر، علامه حسن‌زاده آملی و علامه مصباح یزدی است. قرآن کریم کمال‌نهایی انسان‌ها را تقریب به پروردگار و اطاعت محض از فرمان‌های او می‌داند. بدیهی است که رسیدن به این مهم، به دلایلی دستخوش انحراف شود، به گونه‌ای که انسان را دچار بیماری معنوی و در نهایت، سقوط اخلاقی کند. تحقیق حاضر به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سؤال است که از منظر علامه حسن‌زاده و علامه مصباح، چه عواملی موجب بیماری‌های معنوی و تهدید سلامت روحی انسان‌ها در زندگی می‌شوند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که علت بیماری معنوی انسان در زندگی، در اندیشه‌ی علامه حسن‌زاده، غفلت در کنار سایر علل همانند نبودن به یاد خدا، گناهان زبان و تراحم شهوات است؛ اما از دیدگاه علامه مصباح یگانه علت غفلت از خود و خالق است که بنابر دلایلی، از جمله نداشتن معرفت از جایگاه خود، بی‌توجهی به نعمت‌های الهی، تبعیت از هوای نفس، توجه بیش از حد به مادیات و ظواهر زندگی پدید می‌آید. از نظر نگارندگان، دیدگاه علامه مصباح با مبانی قرآن و روایات سازگارتر است.

واژه‌های کلیدی: بیماری معنوی، حسن‌زاده آملی، روایات، سقوط اخلاقی، سلامت، قرآن، مصباح یزدی

- ۱- مدرس دانشگاه علوم پزشکی بابل، بابل، ایران
- ۲- طلبه‌ی سطح چهار حوزه‌ی علمیه‌ی خواهران حضرت خدیجه (س) شهرستان بابل، بابل، ایران

* مؤلف مسئول:

رضا حیدریان
مدرس دانشگاه علوم پزشکی بابل،
بابل، ایران

Email:
Reza.3013@yahoo.com

◀ **استناد:** حیدریان، رضا؛ زاهدیان، سمیه. بیماری معنوی و علل آن در اندیشه‌ی علامه حسن‌زاده آملی و علامه مصباح یزدی. دین و سلامت، ویژه نامه علامه حسن زاده آملی ۱۴۰۲: ۳۰-۴۱ (فارسی).

بیان مسئله و پرسش اصلی تحقیق

همه‌ی افراد به دنبال داشتن زندگی سالمی توأم با آرامش هستند تا بتوانند در چنین محیطی، خود را از بلاها حفظ کنند و برای سفر آخرت مهیا شوند، سفری که جایگاه شخص در آن به اعمال این دنیایش بستگی دارد؛ یعنی، این دنیا محل کاشت و عمل و دنیای دیگر محل برداشت و جزا است؛ ولی، بنابر دلایلی خواسته یا ناخواسته، شخص کاشت و عمل مناسبی ندارد تا در آن دنیا بتواند بهره‌ی درستی از اعمالش ببرد. روح انسان همانند جسم او به بیماری مبتلا می‌شود و در حقیقت، وجود انسان می‌تواند حامل دو بیماری باشد: ۱. جسمی؛ ۲. روحی. بدیهی است که این دو نوع بیماری دو نوع طب و طبیب نیز می‌طلبند: روحانی و جسمانی. در این مطلب، از آیات قرآن هم استفاده می‌شود. خداوند در قرآن با عبارات مختلف درباره‌ی منافقان می‌فرماید: آن‌ها بیمار دل‌اند، «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره: ۱۰). بدیهی است که نفاق نوعی انحراف از سلامتی است. در جای دیگر، درباره‌ی قرآن می‌فرماید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲) و در جای دیگر آمده: «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ» (فصلت: ۴۴) (ای پیامبر، به ایشان بگو که قرآن برای مؤمنان مایه‌ی هدایت و شفاست). در این آیه به «شفا» تعبیر شده و طبیعتاً شفا در جایی کاربرد دارد که بیماری باشد. خداوند در آیه‌ی اول، به وجود امراض روحانی و در آیات دیگر، به نسخه‌ی شفابخشی به نام قرآن اشاره فرموده است. در نهج‌البلاغه هم به شفابخشی قرآن اشاره شده است: «فَاسْتَشْفَوْهُ مِنْ أدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لِأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَىُّ وَ الضَّلَالُ» (از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری طلبید، چراکه در این کتاب، درمان دردهای بزرگ وجود دارد که درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است). در جایی دیگر آمده: «وَ دَوَاءُ دَائِكُمْ» و «الشِّفَاءُ النَّافِعُ». از جمله لقب‌های پیامبر خدا نیز «طبيب دَوَّار» (پزشک سیار) بوده؛ یعنی او به سراغ بیماران

می‌رفت، حتی اگر بیمار تمایلی به شفا نمی‌داشت، ضمن آنکه داروی شفابخش قرآن هیچ آثار سویی ندارد: «شِفَاءٌ لِّلنَّفْسِ أَسْقَامُهُ» (قرآن داروی شفابخشی است که هیچ دردی از آن بر نمی‌خیزد) (۱)؛ اما هر دارویی علاوه بر تسکین درد می‌تواند منشأ دردهای دیگری نیز باشد: «لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَ يَهِيْجُ دَاءً» (هیچ دارویی نیست که خود آغازگر بیماری دیگری نباشد) (۲). قرآن و سنت بر اهمیت سلامتی در زندگی دنیوی و اخروی تأکید فراوان می‌کنند، برای نمونه می‌توان یکی از مصادیق آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) را ضرورت رعایت بهداشت دانست و از آنجایی که به بهداشت عقل مقدمه‌ی واجب، واجب است، رعایت بهداشت و پیشگیری از بیماری‌ها برای حفظ جان مسلمانان واجب خواهد بود و اگر شخصی آگاهانه و از روی عمد، در حفظ جان خود و دیگران کوتاهی کند، ملامت خواهد شد. سازمان جهانی بهداشت در تعریف سلامت می‌گوید: «تندرستی یا سلامتی عبارت است از تأمین رفاه کامل جسمانی و روانی و اجتماعی انسان». بنابر تعریف سازمان بهداشت جهانی، تندرستی فقط نبود بیماری یا نواقص دیگر در بدن نیست، بلکه نداشتن هیچ‌گونه مشکل روانی، اجتماعی، اقتصادی و سلامت جسمانی برای هر فرد جامعه است و این نشانگر آن است که تعریف سلامت مفهومی گسترده‌تر از بُعد جسمانی دارد (۳)؛ بنابراین، شخص سالم کسی است که در کنار سلامت جسم، از سلامت روح نیز برخوردار و از نظر اجتماعی، در آسایش باشد. از سوی دیگر، «سلامت معنوی» مفهومی است که سازمان بهداشت جهانی در تعریف آن به نظر واحدی نرسیده است. اینکه سلامت معنوی به چه معناست، موضوعی است که جای بحث جدی دارد؛ اما «اثرگذاری معنویت انسان بر جسم او و رعایت آداب دینی، گزاره‌ای است که اکثر محققان قبول کرده‌اند (۴). با عنایت به چنین اهمیتی، مقاله‌ی پیش رو در صدد پاسخ به این پرسش مهم است که در اندیشه‌ی دو اسلام شناس، علامه حسن‌زاده و علامه مصباح، چه عواملی موجب بروز بیماری‌های معنوی و تهدید سلامت روحی

انسان‌ها در زندگی می‌شوند.

پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی بیماری‌های معنوی و عوامل آن پژوهش‌هایی انجام شده است. یوسفی و عبدالکریمی و نسایی (یوسفی و عبدالکریمی و نسایی، ۱۳۹۸، «مبانی سلامت معنوی در قرآن»، فیض، دوره‌ی ۲۳، شماره‌ی ۷، ص ۸۱۰ تا ۸۱۶) آیاتی را که با سلامت معنوی بیشتر مرتبط بودند، مطالعه کردند و نتیجه گرفتند: «پرداختن به سلامت معنوی از منظر قرآن به شناخت حقیقت انسان و دستیابی او به کمال و آسایش در جهان و آخرت منجر خواهد شد و توجه به این آیات، انسان را در صراط مستقیم الهی قرار داده، زندگی را هدمند و گوارا می‌کند.» معارف و اسدی (معارف و اسدی، ۱۳۹۶، «عوامل دستیابی به سلامت معنوی از منظر قرآن و حدیث»، بصیرت و تربیت اسلامی، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۴۱، ص ۹ تا ۴۰) به این نتیجه دست یافتند: «بر اساس آیات و روایات، در حوزه‌ی اعتقادی، ایمان، تقوا، توکل بر خدا و معادباوری و در حوزه‌ی عملی، ذکر، اقامه‌ی نماز، تلاوت قرآن، دعا، توسل و ازدواج، از راه‌های دستیابی و تقویت سلامت معنوی در انسان هستند.» اصفهانی (اصفهانی، ۱۳۸۹، «سلامت معنوی و دیدگاه‌ها»، اخلاق پزشکی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۴، ص ۴۱ تا ۴۹) نتیجه گرفت: «اینک دوران سازش و تعامل فعال دو حوزه‌ی دین و معنویت از یک سو و علوم انسانی و سلامت از سوی دیگر است و پیروان همه‌ی ادیان الهی علی‌رغم تحریف‌های بسیار، عموماً می‌توانند به تعریف نسبتاً یکسانی از سلامت، ابعاد معنوی سلامت و سلامت معنوی نزدیک شوند.» بواله‌ری (بواله‌ری، ۱۳۸۹، «نهادینه‌سازی معنویت در مفهوم سلامت معنوی»، اخلاق پزشکی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۴، ص ۱۰۵ تا ۱۱۲) نوشت: «خانواده‌درمانی با رویکرد معنوی، کتاب‌درمانی با مطالعه‌ی متون مقدس و معنوی، درمان و شفا در اماکن و محافل معنوی و نیز سبک زندگی معنوی در تأمین سلامت افراد نقش شایانی دارد. آموزش و درمان معنوی کار متخصصان معنوی است؛ اما درمان، مشاوره و آموزش رفتار سالم با رویکرد معنوی وظیفه‌ی متخصصان

دانشگاهی است.» در همین راستا، اندیشمندان اسلامی از جمله علامه حسن‌زاده آملی در آثار علمی خود به عوامل بیماری معنوی و سقوط انسان بر اساس قرآن و روایات پرداخته‌اند. از منظر ایشان، سقوط انسان به عواملی مانند غفلت، تراحم شهوات، لذت شکم و شهوت و گناهان زبان گره خورده است. بررسی این عوامل در آثاری مانند مناسک حج، انسان و قرآن و نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور بیان شده است (۵)؛ اما به صورت یکپارچه و مدون در یک اثر به چشم نمی‌خورد. از نظر علامه مصباح یزدی، مهم‌ترین عامل بیماری معنوی و سقوط انسان بنابر آنچه در منابع دینی آمده، غفلت از خود و خدای خود است که این غفلت نیز به عواملی همچون توجه به هوای نفس، مادیات و ظواهر زندگی، نبودن به یاد خدا و پرخوری بستگی دارد. علامه مصباح در آثار خود، از جمله اخلاق در قرآن، آیین پرواز، انسان‌سازی در قرآن، بر درگاه دوست، کاوش‌ها و چالش‌ها، به عوامل سقوط انسان پرداخته است (۶)؛ اما در بین آثار این محقق نیز اثری که به‌صورت یکپارچه به عوامل بیماری معنوی و علل آن بپردازد، دیده نمی‌شود.

ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجایی که شناخت درست معنای سلامت و آگاهی از بیماری‌های جسمی و روحی در زندگی و دانستن علل آن، کمک فراوانی به وی برای فراهم‌آوری یک زندگی پرنشاط مادی و معنوی می‌کند، ضروری است تا زوایای این بحث در آثار علامه حسن‌زاده و علامه مصباح بررسی شود تا عوامل زمینه‌ساز بیماری‌های معنوی و سقوط انسان از دیدگاه قرآن و روایات در اندیشه‌ی این دو محقق معاصر به‌صورت مقایسه‌ای روشن شود.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای سامان یافته است. تحقیقات علمی بر اساس ماهیت و روش به تاریخی، توصیفی، هم‌بستگی، تجربی و علمی تقسیم بندی می‌شوند. تحقیق توصیفی شامل روش‌هایی است که از آن برای توصیف نظام‌مند موقعیت یا

مبحث دل‌خواه به‌صورت دقیق استفاده می‌شود (۷). پژوهش توصیفی لزوماً در پی کشف و توضیح روابط هم‌بستگی‌ها و آزمودن فرضیه‌ها و پیش‌بینی رویدادها نیست، بلکه توجه بیشتر آن به توصیف و گزارش نویسی وقایع بر اساس اطلاعاتی است که صرفاً جنبه‌ی توصیفی دارند (۸). پژوهش‌های توصیفی به دو نوع توصیفی محض و توصیفی تحلیلی تقسیم می‌شوند که در تحقیق توصیفی تحلیلی، نویسنده علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل، چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله می‌پردازد (۹). نگارندگان با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از آیات مرتبط با علل بیماری معنوی و سقوط انسان با تأکید بر نظریه‌ی علامه حسن‌زاده آملی و علامه مصباح یزدی، اطلاعات را گردآوری کردند، سپس با توجه به اهداف تحقیق، آن‌ها را دسته‌بندی و تحلیل کردند؛ بنابراین، مراحل انجام پژوهش حاضر عبارت است از: ۱. مطالعه‌ی چهارچوب نظری و مفاهیم تحقیق؛ ۲. دسته‌بندی و بررسی دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی و پاسخ به پرسش تحقیق و تحلیل آن؛ ۳. دسته‌بندی و بررسی دیدگاه علامه مصباح یزدی و پاسخ به پرسش تحقیق و تحلیل آن؛ ۴. تحلیل و نتیجه‌گیری.

حقیقت، همان سقوط اخلاقی و سقوط از مقام و جایگاه انسانی است که در برابر کرامت انسانی قرار می‌گیرد. همان کرامتی که یکی از شاخصه‌های مهم حقیقت انسان به شمار می‌آید (۱۲).

۲. «بیماری معنوی» عبارت است از اینکه قلب دچار نوعی تردید و اضطراب شود و مسئله‌ی ایمان به خدا و اطمینان از آیات او را کدر کند و ایمان در آن قلب آمیخته با شرک شود. آنچه از عرف و اصطلاح قرآن کریم استنباط می‌شود، آن است که مرض قلب عبارت است از: شک و تردیدی که بر درک آدمی از آنچه مربوط به خدای تعالی و آیات اوست، چیره می‌شود و نمی‌گذارد قلب با آن معارف که همان عقاید دینی است، جوش بخورد و انسانی که به آن شک و تردید مبتلا است، قلبش به‌روی خدا و آیاتش بسته است. در مقابل، سلامتی قلب یعنی اینکه قلب در جایی قرار گیرد که خلقتش در همان‌جا بوده است. به عبارت دیگر، قلب راه میانه را از دست ندهد و بازگشت این حالت به خلوص قلب در توحید خداوند و اعتماد به اوست (۱۳). این نکته در آیه‌ی «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۸ - ۸۹) به چشم می‌خورد.

یافته‌ها

بررسی علل سقوط انسان از منظر قرآن در اندیشه‌ی علامه حسن‌زاده آملی

علامه حسن‌زاده آملی علت اصلی سقوط انسان‌ها را غفلت از یاد خداوند می‌داند که به دلایل مختلفی به وجود می‌آید. وی در کنار عامل غفلت، عوامل دیگری را نیز ذکر می‌کند.

تزامم شهوات

تزامم به تمناع و نبود امکان جمع بین دو حکم در مقام انجام عمل گفته می‌شود که درباره‌ی آن در اصول فقه و فقه بحث شده است (۱۴) و محل بحث بناست بین دو خواسته‌ی درونی انسان رخ دهد؛ زیرا دنیای مادی محل ابتلا به انواع آرزوهای طولانی است و هر آرزو با آرزو و میل دیگری در تزامم و تقابل است و این درگیری و

مفهوم پژوهی

۱. «انحطاط» یا سقوط در لغت به معنای «پست‌شدن»، «فروافتادن» و «به‌پستی‌گراییدن» آمده است (۱۰). انحطاط به معنای قبول نزول و سقوط هم آمده است، خواه مادی، نظیر پرتاب شخص یا چیزی از بالا به پایین، خواه معنوی، نظیر پایین آوردن قیمت کالا (۱۱). این واژه در پژوهش حاضر، به سقوط معنوی اطلاق می‌شود که لازمه‌ی آن انحراف از حق و دورشدن از صراط مستقیم خواهد بود. تذکر این نکته بایسته است که هرچند انحطاط و سقوط از یک نظر با هم تفاوت دارند و انحطاط به معنای «پذیرش سقوط» و سقوط «نتیجه‌ی انحطاط» است، در فهم عرف، این دو واژه یکسان تلقی می‌شوند و عرف تفاوت چندانی میان این دو واژه نمی‌بیند؛ البته می‌توان «سقوط» را ناظر به نتیجه‌ی انحطاط هم به حساب آورد؛ اما انحطاط در اصطلاح، در

هلاکت انسان و محروم شدنش از سعادت بهشت رضوان است. دائم به یاد خدا بودن و ذکر حق را بر دل و زبان داشتن قوت روح قدسی انسان است و کلید هر خیر و صلاح (۲۰).

توجه به مادیات

عامل دیگری که موجب غفلت می شود، توجه بیش از حد به مادیات و استفاده نکردن از آن‌ها در راه پروردگار است. آنان که زر و سیم را بند کرده‌اند، بنده‌ی روزی‌اند، نه روزی دهنده و دونانی که به جمع مال، جمعی را پریشان کرده‌اند، پریشانی در پیش دارند. هرچند مالشان فتح و فراوان باشد، عاقبت آن محق و خسران است که «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» و احسان و صدقه هرچند اندک باشد، بسیار است که «يُرَبِّي الصَّدَقَاتِ» (۲۱).

تلاوت نکردن قرآن

از نشانه‌های دیگر غفلت انسان بی توجهی و مهجور قراردادن قرآن، این کتاب توحیدی و راهگشاست که برای تمامی مراحل زندگی انسان‌ها برنامه دارد و سفره‌ی پررزق الهی است. پیامبر خدا فرمودند: «الْقُرْآنُ مَادِبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، وَهُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَالشَّفَاءُ النَّافِعُ فَأَقْرَؤْهُ» (قرآن مرکز تربیت الهی است، پس در حد توان، ادب آن را بیاموزید، این قرآن ریسمان الهی و نور نمایان و مایه‌ی شفای مفید است، پس آن را بخوانید) (۲۲). قرآن معراج معارف است، هرکس از این دستور استوار الهی به هر اندازه بهره برده است و هم‌درجات قرآن شده است، به همان اندازه انسان است و به همان اندازه بهشتی و حتی بهشت است. درجات به صعود انسان اشاره می‌کند. انسان که بالا می‌رود، درجات را می‌پیماید. درکات در مقابل درجات است که به سقوط و هیوط انسان اشاره می‌کند. انسان که پایین می‌آید، درکات را طی می‌کند و جهنم را درکات است (۲۳).

ظلم به دیگران

ظلم به دیگران، به‌خصوص ظلم به مظلومان و

دغدغه در صورت تصمیم‌گیری غلط و نامناسب می‌تواند عاملی در فراموشی یاد خداوند و سپس، سقوط در ورطه‌ی هلاکت باشد. این جهان ماده و حرکت که خدا دار فتنه و امتحان را در آن قرار داده است، گویی میدان جولان امیال مختلف و صحنه‌ی دواعی و اغراض متعارض است و تزامم شهوات موجب غفلت از خدا و منشأ انواع ظلم و جور و طغیان و عصیان است (۱۵)، پس وای بر سخت دلانی که یاد خدا در دل‌هایشان راه ندارد، اینان در گمراهی آشکار هستند. پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس، بی آنکه صدای خود را بلند کنی، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش (۱۶).

نبودن به یاد خدا و نگفتن ذکر خدا

یاد خداوند در همه‌ی امور زندگی کلید اصلی در هر خیر و صلاحی است که در منابع دینی ما هیچ حد و اندازه‌ای برایش قرار نداده‌اند. خداوند در هرچیز به کم اکتفا کرده و حد برای آن معین فرموده است؛ مثلاً نماز پنج مرتبه، روزه یک ماه، زکات از نصاب مقدار معینی؛ ولی برای ذکر خویش هیچ حدی معین نفرموده است. مشخص نبودن حد ذکر برای این است که انسان باید جزئیات کار خود را موافق با حکم الهی قرار دهد و همواره با حفظ مراقبت و حضور به یاد حق سبحانه باشد (۱۷). دورترین مردم از خیر و سعادت آن کسانی‌اند که تمام عمر، هم‌شان صرف لذات شکم و شهوت شود و از یاد خدا غافل باشند. در حدیثی از پیامبر خداست که فرمودند: «مَنْ اتَّقَى مِنْ مَّوْنَةٍ لَقَلَّقَهُ وَ قَبْقَبَهُ وَ ذَبَذَبَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» (هرکس زبان و شکم و شهوت خود را حفظ کند، داخل بهشت می‌شود) (۱۸) و (۱۹).

گناهان زبانی

از دیگر عوامل غفلت کنترل نکردن زبان است به‌گونه‌ای که دیگران از زبان و گفتار فرد در امان نباشند و این امر غفلت و بی‌توجهی از یاد خداوند را به دنبال خواهد داشت. در احادیث نبوی آمده است که غیبت و دروغ و استهزای مردم و لغوگویی و دیگر گناهان زبان موجب

زیردستان، عاملی بسیار مهم در غفلت از یاد پروردگار است؛ زیرا دادخواه مظلومان خداوند است و شخص با فراموش کردن این نکته، به دیگران ظلم می کند و با ظلم به دیگران، غفلت از یاد خدا نیز در او بیشتر می شود. در روایتی از امام باقر (ع) آمده: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْوَفَاةُ ضَمَنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَبِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بَنِي إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ» (۲۴). امام سجاد (ع) در وقت شهادت خویش، امام باقر (ع) را به سینه‌ی مبارک چسباند و فرمود: «پسرم، تو را وصیت می کنم به آنچه پدرم به من هنگام شهادتش وصیت فرمود: [پدرم سیدالشهدا (ع) به من فرمود: "بپرهیز از ظلم بر کسی که یاور و دادرسی جز خدا ندارد." علامه حسن زاده در این باره می نویسد: «عدالت یگانه وسیله‌ی حفظ دُول است چنان که از سوی دیگر، ظلم یگانه موجب انحطاط ملت‌ها می باشد» (۲۵). چنان که برخی گفتند: «ظلم المرء یوبقه و یصرعه» (۲۶) (ظلم انسان موجب هلاکت و سقوط اوست) و در جای دیگر، در بیان ثمره‌ی عدالت آمده: «العدل قوام الرعیه» (۲۷) (عدالت نگهبان خلق است).

بی‌توجهی به نماز

از امور غفلت آفرین در اندیشه‌ی حسن زاده آملی، بی‌توجهی و کم‌توجهی به نماز است؛ زیرا نماز باتوجه بهترین و کامل‌ترین ذکر زبانی و عملی برای مسلمانان است. آن که در ارتباط بی‌تکلف و بی‌قیاس خویش با پروردگارش درست بیندیشد، به راحتی درمی یابد که صلاه سبب مشاهده است و مشاهده‌ی محبوب قره عین مُحَبَّ است و این امر موجب یقظه و بیداری همیشگی و مانع از غفلت است. همان غفلتی که بالاترین نوع بیماری روحی و زمینه‌ساز قطعی سقوط خواهد بود. رسول خدا فرمودند: «جُعِلَتْ قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (۲۸)؛ چراکه صلاه مناجات بین حق تعالی و عبد اوست و چون صلاه مناجات است، ذکر حق است و ذاکر حق هم‌نشین حق است و حق

جلیس اوست و کسی که جلیس ذاکر خود است، او را می بیند، و الا جلیس او نیست (۲۹). امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «مَا كُنْتُ أُعْبِدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» (من آن نیستم که پروردگاری را بپرستم که ندیده‌ام) (۳۰).

بررسی علل سقوط انسان از منظر قرآن در اندیشه‌ی علامه مصباح یزدی

از منظر علامه مصباح یزدی، اصلی ترین عامل سقوط انسان به ورطه‌ی گناه و شقاوت غفلت است. ایشان به بیان‌های مختلف و در آثار گوناگون خویش از این عامل یاد می کند و بیان می کند که غفلت شخص از خود و خدا سبب می شود به انواع گناهان مبتلا شود که نتیجه‌ی آن افتادن در پرتگاه گناه و نابودی است (۳۱). اگر بخواهیم با صرف نظر از آیات و روایات و صرفاً با اتکا به عقل تحلیل کنیم که چه چیز باعث می شود انسان هم‌پای حیوانات و بلکه بدتر از آن‌ها بشود، ممکن است گفته شود: غفلت از «خود انسانی‌اش». اگر انسان «خود انسانی» خویش را فراموش کند، به چنین ورطه‌ای از سقوط گرفتار می آید.

استاد مصباح در توضیح «خود انسانی» می نویسد: «ما در بسیاری از چیزها با سایر حیوانات مشترکیم؛ مانند احساس گرسنگی و تشنگی و نیاز به استراحت و داشتن غریزه‌ی جنسی. قطعاً مراد از توجه داشتن توجه به این قبیل امور حیوانی نیست. باید چیزهایی را پیدا کنیم که «انسانیت انسان» بسته به آن‌هاست. غفلت از آن دسته از اموری است که انسان را از انسانیتش تنزل می دهد و به جرگه‌ی حیوانات و بلکه بدتر از آن‌ها وارد می کند» (۳۲). باید توجه کنیم که بسیاری از مشکلات دنیوی و اخروی ما مولود غفلت و بی‌توجهی است و چون غرق در غفلت هستیم، هرگز احساس درد و خطر نمی کنیم و ذره‌ای توجه نداریم. امام خمینی (ره) در کلمات خود، بعضی از واژه‌ها را زیاد به کار می بردند، از آن جمله همین کلمه‌ی «توجه» است. اگر در کلمه‌ها و موعظه‌های امام خمینی (ره) دقت کرده باشید، می بینید که ایشان مکرر می فرمودند: «آقایان توجه داشته باشید و عنایت

دلیل‌های سفارش به یاد پروردگار و تداوم بر آن زدودن غفلت و دورکردن انسان از رذیلت‌ها و کاستی‌های اخلاقی و در نتیجه، رسیدن به سعادت و خوشبختی است؛ زیرا اگر آدمی اهل ذکر نباشد یا به ذکر اندک بسنده کند، دچار غفلت می‌شود و در غیاب توجه به خداوند، وسوسه‌های شیطانی بر او هجوم می‌برند. پس اگر انسان همواره به یاد خداوند باشد و خود را در پیشگاه حضرت حق حاضر ببیند، از غفلت و رفتاری که خلاف رضای اوست، دوری می‌گزیند و نفسش از سرکشی باز می‌ایستد (۳۷). بر این اساس، خداوند نیز درباره‌ی اهمیت تکرار ذکر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب: ۴۱) و در جایی دیگر، ذکر خداوند را سبب آمرزش گناهان می‌داند که در نهایت، سعادت و عاقبت‌به‌خیری را به دنبال خواهد داشت. «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران: ۱۳۵) (و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خویش ستم روا دارند، خدا را به یاد آرند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد؟) از این آیات استفاده می‌شود که انسان تا به یاد خداست و خود را در محضر او می‌بیند، مرتکب گناه نمی‌شود. ارتکاب به گناه زمانی است که شخص خدا را فراموش کند و گرفتار غفلت شود (۳۸). از جمله موانع ذکر خدا رفاه‌زدگی و توجه افراطی به دنیاست. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون: ۹) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد پروردگار غافل نکند. کسانی که چنین کنند، از زیان کاران‌اند). گرایش‌های افراطی مادی و دنیوی و توجه بیش از حد به اموال و اولاد، روح انسان را آلوده می‌سازد و صفا و جلای آن را از بین می‌برد. اگر غفلت از یاد خدا به‌هنگام درمان نشود، انسان در دو جهان زیان‌کار می‌شود. همچنین، غفلت از یاد خدا باعث می‌شود که انسان از اهداف اصلی حیات باز بماند و به مسائلی که به همین حیات محدود و چندروزه

بفرمایید...» (۳۳). قرآن کریم یکی از اهداف خود را نجات انسان‌ها از غفلت معرفی می‌کند: «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس: ۵ - ۶) (قرآن فروفرستاده‌ی خدای شکست‌ناپذیر و مهربان است تا کسانی را که پدران‌شان بیم داده نشده‌اند، بیم دهی؛ زیرا ایشان غافل‌اند). در این آیه‌ی شریفه، نجات مردم از غفلت هدف والای خداوند در قرآن قلمداد شده است (۳۴).

عوامل غفلت‌زا از منظر علامه مصباح یزدی (ره)

نبودن به یاد خدا و نگفتن ذکر خدا

در اندیشه‌ی علامه مصباح، یکی از عوامل مهم ایجاد غفلت در وجود انسان‌ها، خدافراموشی در طول زندگی است. از آنجایی که خداوند فطرت انسان‌ها را بر اساس دوستی و محبت خویش آفریده، ضروری است که همواره این ریسمان محبت و مودت فطری که در سرشت وی نهاده‌پنه شده، میان انسان و خدایش وجود داشته باشد تا بتواند به کمال و سعادت ابدی نائل شود. «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات: ۷) ولی بسیاری از اوقات، پرده‌ی غفلت چشم دل انسان را می‌پوشاند و آدمی از مطالبی که در مسیر سعادتش می‌داند، غافل می‌شود؛ از این رو، بخشی از معارف قرآن یادآوری و ذکر است از آنچه عقل خود به‌تنهایی قادر به درک آن است (۳۵). غذای روح ذکر و یاد خداست و بین حیات دل و یاد خدا رابطه وجود دارد. همین قلب به‌گونه‌ای است که اگر شخص از آن محافظت نکند و آفات و سموم را از آن دور نکند، چنان فاسد می‌شود و تا بدان‌جا پیش می‌رود که از خدا بیزار می‌شود: «إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» (زمر: ۴۵) (و چون خدا به‌تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می‌شود). با اینکه خداشناسی و خداطلبی در فطرت انسان است و طبیعت اولیه‌ی ما به‌گونه‌ای خلق شده که خدا دوست و خداآشناست، سموم آنچنان آن را منحرف و آلوده کرده که وقتی نام خدا را می‌برند ناراحت می‌شود (۳۶). از دیگر

مربوط می‌شود و تباهی جاودانه را در پی دارد، مشغول شود. لازم است ذکر کنیم که یکی دیگر از موانع یاد خدا ظاهربینی و جدّی نگرفتن حیات است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷) (۳۹).

پرخوری و شکم‌پروری

شکم پروری از دیگر عواملی است که سبب غفلت انسان از خود و خدایش می‌شود؛ زیرا معمولاً پرخوری‌ها سبب امراض متعدد جسمانی می‌شوند که افراد ضعیف‌النفس تحمل آن را ندارند و در نتیجه، زبان به شکوه می‌گشایند. پرخوری و شکم‌پروری مفسد و عوارض سوء جسمی و روحی زیادی را برای انسان به دنبال می‌آورد، آدمی را از خدایش غافل، توجهات معنوی و قلبی را کم، قدرت فکر و تأمل و اندیشه را ضعیف و دیگر ابعاد روحی را در او حقیر و ناچیز می‌کند و در مقابل، شهوات نفسانی را بالا می‌برد و ابعاد حیوانی انسان را تقویت می‌کند. می‌دانیم که به‌طور یقین، تکامل معنوی انسان در بیشتر اوقات، متوقف بر صحت و سلامتی اوست و کسی که از سلامتی جسمی مطلوبی برخوردار نباشد، نه‌تنها در زندگی مادی، بلکه در زندگی معنوی نیز غالباً از قافله عقب می‌ماند؛ چراکه زندگی مادی انسان مقدمه‌ی اصلی و شرط لازم تکامل روحی و معنوی وی به شمار می‌رود. در روایاتی نیز برای رسیدن به حکمت و یافتن کمالات روحی و اخلاقی، بر خالی بودن شکم و گرسنگی به عنوان پیش شرط تکیه شده است. اگر سیری با این‌گونه کمالات تراحمی نمی‌داشت و بدون تحمل گرسنگی هم امکان این بود که انسان به چنین مقامات انسانی و الهی واصل شود، هیچ گاه به کم‌خوردن توصیه نمی‌شد؛ زیرا خداوند هیچ بخلی ندارد و از خزائن نامحدود او چیزی کم نمی‌شود که بیهوده مانع تنعم و بهره‌مندی انسان‌ها شود (۴۰).

پیروی از شیطان و هواهای نفسانی

از دیگر عوامل غفلت که خود شخص موجب بروز آن

می‌شود، تبعیت از شیطان و هواهای نفسانی است که به دلیل رفتار و عملکرد وی به وجود می‌آید و آن‌چنان شخص مشغول پیروی از شیطان و هواهای نفس می‌شود که در اندک‌زمانی خدا را فراموش خواهد کرد. از بررسی آیات مربوط می‌توان دریافت که شیطان از طریق هواهای نفسانی در انسان نفوذ می‌کند و کار و تلاش وی را تأیید می‌کند و مسیر وی را تغییر می‌دهد، کارهای زشت را در نظر انسان می‌آراید و وی را در انجام‌دادن آن تثبیت می‌کند و در مقابل نیز او را می‌ترساند و از کارهای خیر باز می‌دارد و مسیرش را تغییر می‌دهد (بقره: ۲۶۸). انسان وقتی تحت‌تأثیر وسوسه‌های شیطان، توجهش به مادیات و لذایذ دنیا جلب شد، از خدا غافل می‌شود، آن‌گاه در دل او جایی برای خدا باقی نخواهد ماند. در قرآن، در این زمینه آمده: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قُلُوبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۷۳) (خداوند برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده است)؛ بنابراین، قلب آدمی یا جایگاه خداوند است یا جایگاه غیر او که بنابر آیات قرآن، اولین و بدترین چیزی که جایگزین خداوند در قلوب آدمیان می‌شود، شیطان است که با دورزدن پیرامون قلوب خالی از خداوند، به مرور زمان، بر شخص مسلط می‌شود. چنان‌که خداوند در همین زمینه می‌فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِه مُشْرِكُونَ» (نحل: ۱۰۰)؛ بنابراین، نخست انسان است که از خدا غافل می‌شود؛ ولی پس از غفلتش از خدا، شیطان است که همدم و همراه او خواهد شد (۴۱).

دل‌بستگی به دنیا و مظاهر زندگی و رفاه‌طلبی

یکی دیگر از عوامل غفلت‌زا در انسان، توجه بیش از حد به دنیا و مسائل دنیوی است. تا جایی که در برخی از روایات، این امر رأس هر خطایی شمره شده است (۴۲). بنابر تعالیم دینی، انسان برای این دنیا خلق نشده، بلکه باید از این دنیا عبور کند و به برکات و سعادت آن دنیا نائل شود؛ ولی زرق و برق این دنیا و مشکلات ناشی از آن، افراد زیادی را به خویش مشغول می‌کند. آنچه موجب می‌شود که انسان از اندیشه در کمالات والای انسانی غافل شود، دل‌بستگی به دنیا و لذت‌های گذرای دنیوی است. مادامی که این

فراگیری این امور برای هر فرد مسلمانی لازم است. از نگاه قرآن کریم، انحطاط و سقوط اخلاقی که باعث سقوط انسان از مقام و جایگاه انسانی می‌شود، به عوامل مختلفی بستگی دارد. آیات متعددی از قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) این عوامل را معرفی کرده‌اند که در این تحقیق بدان‌ها اشاره شد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از منظر علامه حسن‌زاده آملی، غفلت در کنار سایر علل و در عرض آن‌ها، یکی از عوامل بیماری معنوی و در نتیجه، سقوط انسان محسوب می‌شود؛ مانند: تراحم شهوات، گناهان زبان، ظلم رواداشتن به دیگران و بی‌توجهی به نماز که هریک از این موارد خود موجب بیماری معنوی و سقوط شخص در ورطه‌ی هلاکت و تیره‌روزی وی در دنیا و آخرت خواهد شد؛ اما از دیدگاه علامه مصباح یزدی، یگانه عامل این بیماری معنوی و در نتیجه، شقاوت وی، غفلت از خود و خالق است که به دلایل متعدد، از جمله توجه بیش از حد به مادیات و ظواهر زندگی، طمع، پیروی از شیطان و هوای نفس و پرخوری و آرزوهای طولانی در انسان پدید می‌آید؛ فلذا سایر علل در طول عامل غفلت واقع می‌شوند، نه در عرض آن. از نظر نگارندگان، تفاوت مبانی از حیث اصل اثرگذاری عوامل بیماری معنوی در سقوط انسان از منظر قرآن و روایات، میان این دو اسلام‌شناس نیست و فقط یک اختلاف نظر در استنباط ریشه‌ی عوامل میان این دو فیلسوف وجود دارد؛ لکن بنابر آنچه از منابع دینی به دست می‌آید و پژوهش حاضر حاکی از آن است، دیدگاه علامه مصباح با این مبانی سازگارتر است.

پیشنهادهای

با عنایت به تحقیق حاضر که تنها بخشی از موضوع وسیع مورد بحث را در برداشت و نتایج حاصل از آن و به‌خاطر اهمیت بالایی که موضوع پژوهش در دین و دنیای انسان‌ها دارد، پیشنهاد می‌شود که صاحب نظران علم اخلاق درباره‌ی بیماری‌های معنوی و علل آن، برگرفته از آیات و روایات و آثار خطرناک فردی و اجتماعی آن و راه‌های رهایی از آن‌ها به‌صورت جداگانه و

دل‌بستگی‌ها وجود دارند، از این امور بی‌خبریم (۴۳). یکی از مواردی که موجب غفلت دانسته شده و به آن هشدار داده شده است، توجه به مظاهر زندگی مادی نظیر مال، ثروت و زن و فرزند است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (منافقون: ۹) (۴۴).

آرزوهای طولانی ناپسند که از دنیادوستی و عامل غفلت از خدا برخاسته، آن دسته از آرزوهایی است که چه بسا سراسر عمر انسان را به خود اختصاص می‌دهد و فکر و ذهن انسان را مشغول خویش می‌سازد و توجه آدمی را کاملاً معطوف به دنیا می‌کند و باعث انحراف از حق می‌شود (۴۵).

خودپرستی

یکی دیگر از عواملی که نقشی اساسی در غفلت و بی‌توجهی انسان به یاد خداوند دارد، توجه بی‌نهایت وی به خود است.

استاد مصباح ریشه‌ی همه‌ی کفرها را «خودپرستی» می‌داند. ایشان در این رابطه می‌نویسد: «فرد در هر مرتبه‌ای از مراتب شرک و کفر خفی و جلی که باشد، به همان نسبت دچار خودپرستی است.» اگر بخواهیم ملاکی داشته باشیم که مشخص کند هریک از رفتارهای ما روی قوس صعود و تکامل است یا روی قوس سقوط و تنازل، باید ببینیم این کار را واقعاً چون «خداوند» خواسته انجام می‌دهیم یا چون «خودمان» می‌خواهیم؛ به‌هرحال، از تسویلات نفس نباید غافل بود. خلاصه اینکه نقطه‌ی اوج ترقی و تکامل انسان قرب به خداوند است و آن هم یک راه بیشتر ندارد و آن هم خداپرستی است. نقطه‌ی مقابل آن نیز سقوطی است که انسان را تا اسفل السافلین فرود می‌آورد و آن هم یک راه دارد که آن خودپرستی است (۴۶).

نتیجه‌گیری

شناخت صحیح معنای بیماری معنوی و سلامت دینی و همچنین، غفلت و عوامل آن در زندگی، یکی از راه‌های اساسی برون رفت از مشکلات روحی و درنیفتادن در ورطه‌ی سقوط و در نتیجه، نیک‌فرجامی است؛ از این رو،

اندیشمندان، مراعات شده و سعی شده است که تمامی مطالب به صورت متقن و کاملاً مستند ذکر شود.

تعارض منافع

نویسندگان پژوهش بیان می کنند که در پژوهش حاضر، هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

ما، نویسندگان، وظیفه‌ی خود می دانیم از تمامی کسانی که در تدوین این تحقیق ما را یاری کرده‌اند، نهایت سپاسگزاری و قدردانی را به عمل آوریم.

عمیق یا به روش مقایسه‌ای میان سایر اندیشمندان پژوهش و مذاقه کنند، سپس با روش‌های نوین و اثربخش به مخاطب‌ها و جامعه‌های هدف ارائه دهند. امیدواریم که این کار مایه‌ی اثربخشی و نجات باشد.

حمایت مالی

این پژوهش بدون هیچ گونه حمایت مالی به انجام رسیده است.

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان اعلام می کنند که در این پژوهش، تمامی اصول اخلاقی لازم، به خاطر بهره‌جویی از متون مرتبط به

References

1. Sharif Razi, (Nahj al-Balaghah) Muhammad bin Hossein, Sobhi Saleh. Hijrat. 252, sermon 176 - 223, sermon 158 - 219, sermon 156, Sermon 108 - 243, Sermon 168.
2. Koleyni M. Esoul Kafi. Dar al-Katb al-Islamiyya. 273-409.
3. Shujaei Tehrani H, Ebadi Fardazer F. General Health Services Textbook of Preventive and Social Medicine. 2010; 29.
4. Abdul Rahimi M. The position of "health" in Islam and explaining the role of heart and intellect in "spiritual health". Insight and Islamic education. 2014; 12(32): 75-108. <https://sid.ir/paper/249617/fa>
5. Hassanzadeh Amoli H. (Hajj Rites) -101. (practical wisdom) - 24 -146 - 149. (Noor Ala Noor in Zikr and Zakir and Mentioned). 111-113
6. Mesbah Yazdi MT. (Ethics in the Qur'an), Volume 2, - 200. (Humanization in the Qur'an), - 122 (explorations and challenges), volume 1-144. (to him), - 83. (On the door of a friend - 237.
7. Mahmoudi R. Introduction to research methodology. Bal Publications. 2017.
8. Naderi A. Research methods and how to evaluate them in humanities. Arsbaran Publications. 2018.
9. Bazargan A, Sarmad Z, Hijazi E. Research methods in behavioral sciences. Aghah Publications. 1997.
10. Esfahani R. (Vocabulary in the Strange Qur'an) Vocabulary of the Words of the Qur'an. Al-Razwieh Library for Revival of Al-Jaafari's Works. 2008; 507.
11. Fayyumi A. (Al-Masbah Al-Munir), Beirut, Lebanon, Al-Maktabeh Al-Asriya, 1428, material of (Hatta).
12. Rukanaldini SH. Causes of the Decline and Fall of Societies from the Viewpoint of the Qur'an. Center for Islamic Research in Radio and Television. 2004.
13. Tabatabai SMH, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Islamic Publications Office. 1417; 377-8.
14. Fayyumi A. Al-Masbah Al-Munir. Al-Maktabeh Al-Asriya. 1428-132
15. Hassanzadeh Amoli H. practical wisdom. A Lam Meem. 2005; 101.
16. Hassanzadeh Amoli H. practical wisdom. A Lam Meem. 2005; 146-149.
17. Hassanzadeh Amoli H. Hajj Rites. Lam Meem. 2013-95.
18. Sho'airi M. undated. Jamee al-Akhbar. Al-Ma'tbah al-Haydriya.
19. Majlisi MT. Bihar al-Anwar al-Jamaa leder Akhbar al-Imam al-Athar. Dar Ihya al-Trath al-Arabi. 1440 - 28.
20. Hassanzadeh Amoli H. Noor Ala Noor in Zikr and Zakir and Mentioned. Al Lam Mim. 2006; 111-113.
21. Hassanzadeh Amoli H. one thousand and one words. Bostan Kitab Qom. 2019; 181.
22. Mohammadi Ray Shahri M. Mizan al-Hikmah. Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute. 2007.
23. Hassanzadeh Amoli H. Noor Ali Noor in Zikr and Zakir and Mentioned. Al Lam Mim, 2006; 96.
24. Koleyni M. Esoul Kafi. Dar al-Katb al-Islamiyya. 1986; 331.
25. Hassanzadeh Amoli H. practical wisdom. A Lam Mim. 2016; 24.
26. Tamimi Amodi A. Gharr al-Hukm and Dar al-Kalam. Dar al-Kutb al-Salami. 1410-441.
27. Nouri H. Mustadark al-Wasail and Mustabt al-Masal. Al-Al-Bait Lahaya Al-Tarath

- Institute, 1986; 5: 318.
28. Koleyni M. Esul Kafi. Dar Al-Katb al-Islamiya. 1986; 2: 321.
 29. Hassanzadeh Amoli H. one hundred words in self-knowledge. Al-Lam Mim. 2009; 54.
 30. 30 - Faiz Kashani M. Al-Wafi. Imam Amirul Mominin Ali School – 382 and al-Kafi. 1991; 1: 97.
 31. Mesbah Yazdi MT. to him. Publications of Imam Khomeini Education and Training Institute, 1382 – 92 – 109 – 112 – 141. and (flight ritual), 3rd edition, The seventh edition Qom, Publications of Imam Khomeini Education and Training Institute, 1385 – 86
 32. Mesbah Yazdi MT. to him. Publications of Imam Khomeini Education and Training Institute. 2003; 83.
 33. Mesbah Yazdi MT. Pand Javid. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications 2015– 45.
 34. Mesbah Yazdi MT. Quranology 2, Quranic Studies 6. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 2015; 23.
 35. Mesbah Yazdi MT. Mullah's Message on the Bed of Martyrdom. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 1388- 198.
 36. Mesbah Yazdi MT. explorations and challenges. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 2003; 1: 144.
 37. Mesbah Yazdi MT. The best and the worst from the point of view of Nahj al-Balagheh. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 2013; 70.
 38. Mesbah Yazdi MT. Remembrance of God. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications, 2005; 57.
 39. Mesbah Yazdi MT. Yad O. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 2005; 117 – 118.
 40. Mesbah Yazdi MT. Ethics in the Qur'an. Imam Khomeini Educational and Educational Institution Publications. 2015; 2: 200.
 41. Mesbah Yazdi MT. Ethics in the Qur'an. Imam Khomeini Educational and Educational Institution Publications. 2016; 121-122.
 42. Majlesi MB. Bihar al-Anwar al-Jamae'eh Lederer Akhbar al-Imam al-Athar. Dar Ihya al-Trath al-Arabi. 67: 1440 - 59.
 43. Mesbah Yazdi MT. On the door of a friend. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 2002; 237.
 44. Mesbah Yazdi MT. to him. Publications of Imam Khomeini Education and Training Institute. 2002; 103.
 45. Mesbah Yazdi MT. Divine Advice. Imam Khomeini Education and Training Institute Publications. 2016; 26.
 46. Mesbah Yazdi MT. to him. Qom, Publications of Imam Khomeini Institute of Education and Training, 2003; 76–79.